

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: Y۲Q۳۰۷۷۵۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

بررسی تفاوت قصاص و دیه در خصوص زن و مرد از منظر فقه و حقوق ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۲)

مژده پیروزی

چکیده

دیه و قصاص در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست، بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه بدن انسان کشته شده می‌باشد، نشانه آن این است که اسلام بسیاری از افراد اعم از زن و مرد را که دارای اختلاف علمی یا عملی‌اند متفاوت می‌بیند و تساوی آنها را نفی می‌کند، و در عین حال دیه آنها را مساوی می‌داند. در قانون مجازات اسلامی ایران تفاوت‌هایی در اعمال مقررات کیفری بین زن و مرد وجود دارد، که حداقل در یک برداشت ظاهری چنین به نظر می‌رسد که به جنس ذکور امتیاز و برتری داده شده است. همچنین تعارض این احکام با اصول مسلمی چون مساوات و عدالت در اسلام مشهود است. لذا چنین احکام و قوانینی را که حداقل برای ناظر بیرونی با برخی از مبانی پذیرفته شده ناهمخوانی و ناسازگاری می‌نماید را مورد کاوش و تحقیق قرار داده‌ایم تا دریابیم که مبانی و اساس این احکام و همچنین علل و حکمت آنها چه بوده است. و ادله‌ی فقها و حقوق‌دانان در این زمینه چیست. همچنین بررسی کنیم که آیا موضوع تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص تابع شرایط و مقتضیات زمان و مکان بوده است. و با تغییر شرایط و حضور زن در همه‌ی عرصه‌های سیاسی اجتماعی، اقتصادی و بحث حقوق بشر می‌توان به عنوان احکام ثانوی، مقررات جدیدی در آن بوجود آورد، و یا اینکه نه این احکام جزء قوانین ثابت و لایتغیر بوده و برای همه زمان‌ها شامل می‌گردد. در این پژوهش با تکیه بر آراء و نظریات فقها و حقوق‌دانان به بررسی آیات و روایات و ادله‌ای که در زمینه دیه و قصاص زن و مرد وارد شده است، پرداخته‌ایم با این امید که بتوان به تحلیل همه جانبه از این موضوع دست یافت.

واژگان کلیدی: قصاص؛ دیه؛ زن؛ مرد؛ تفاوت؛ فقه؛ حقوق

مقدمه

در قانون مجازات اسلامی ایران تفاوت‌هایی در اعمال مقررات کیفری بین زن و مرد وجود دارد، که از جمله‌ی این تفاوت‌ها در احکام دیه و قصاص در ماده‌های ۲۷۳، ۲۰۹، ۳۰۰ و ۳۰۱ همین قانون، مصوب سال ۱۳۷۰ مشهود است، ولی از آنجایی که موضوع دیه و قصاص در آیات متعددی از قرآن مطرح شده است. هیچ تفاوتی در این زمینه بین زن و مرد وجود ندارد، و مجازات‌های مدون طبق آراء و دیدگاه‌های فقها تنها مستند به روایات ائمه علیهم‌السلام می‌باشند. در نگاه نخستین به این احکام در یک برداشت ظاهری چنین به نظر می‌رسد که به جنس ذکور امتیاز و برتری داده شده است و همچنین ناهم‌خوانی و تعارض این احکام و قوانین با اصول مسلمی چون مساوات و عدالت بین زن و مرد در اسلام نمایان می‌گردد. نخست باید دانست که نظام حقوقی هر مکتبی را یک بار با نگاه به مجموعه قوانین آن در چارچوب تعریف شده باید بررسی کرد و یک بار در مقایسه با نظام های حقوقی دیگر و امتیاز دهی به برترین‌ها. شاید در نگاه اول بتوان به آسانی اثبات کرد که نظام حقوقی اسلام دارای انسجام است؛ به طور مثال همان طور که اسلام پرداخت نفقه و هزینه‌های زندگی را بر مرد واجب کرده است، ارث و دیه او را نیز دو برابر تعیین کرده است تا موازنه برقرار شود و در حقیقت وقتی دیه مرد و ارث او دو برابر باشد، در واقع تأمین هزینه زن و فرزند بیشتر شده است. در یک نظام حقوقی که تأمین هزینه خانواده به طور مساوی بر عهده زن و مرد می‌باشد، چه بسا حکم دیه نیز به طور مساوی اعلام شود.

در نگاه دوم که تحلیل و مقایسه نظام های حقوقی و امتیاز دهی به برترین‌ها می‌باشد، چه بسا بتوان برتری نظام حقوقی اسلام را از دو زاویه «پیش نگاه» و «پس نگاه» بررسی کرد. پیش نگاه ها این است که این قوانین از سوی خداوندی است که به مصالح همه بندگان و نظام های اجتماعی آگاه است و طبیعی است که قوانین او از استحکام، اتقان و پایداری و به دور از آسیب ها و عوارض جانبی می‌باشد و با پس نگاه نیز اگر به سستی نظام خانواده در جهان غرب توجه شود و به رشد استفاده ابزاری از زن توجه شود، به صلاحیت قوانین اسلام و برتری آن برای حفظ شخصیت زن پی خواهیم برد.

از آنجایی که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد هستند و برخی از آنها با تغییر شرایط و موضوعات و همچنین مقتضیات زمان و مکان قابل تغییر می‌باشند. در چنین صورتی بزرگان

دین و دانش در صورت امکان در احکام و قوانین مزبور تجدیدنظر نموده و در غیر این صورت برای رفع شبهات وارده به بیان فلسفه و علل این شرایع و احکام بپردازند. لذا از آنجایی که احکام و قوانین مدون دیه و قصاص زن و مرد ظاهراً با عدالت و مساوات دین اسلام همخوانی ندارد و نیز تعارض بین این احکام با برابری زن و مرد نزد خداوند ضرورت و انگیزه تحقیق در تفاوت زن و مرد را در دیه و قصاص نمایان می‌سازد. با توجه به مطالب بیان شده در این جا سوالاتی مطرح شده است که در این پژوهش، محقق به دنبال پاسخ‌گویی به آنها است، که در ذیل به آنها اشاره شده است:

(۱) با اینکه اسلام دین مساوات است، دین عدالت است و حدیث معروف نبوی می‌گوید: «المسلمون تتكافأ دماءهم»، مسلمان‌ها خونبهایشان برابر است پس چرا خون زن نیم‌بهای خون مرد می‌باشد؟

(۲) خداوند متعال در قرآن کریم برابری زن و مرد را در قصاص به طور مطلق در آیه‌ی «النفس بالنفس» بیان فرموده است. پس تقیید موجود در این آیه چگونه ایجاد می‌شود؟

(۳) آیا قوانین و احکام دیه و قصاص زن و مرد با توجه به شرایط کنونی جهان و حضور زن در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بحث حقوق بشر ثابت است یا خیر؟

بخش اول: بررسی پیشینه‌ی موضوع

در زمینه‌ی دیه و قصاص زن و مرد کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نگاشته شده است، اما در آنها به بررسی قانون مجازات اسلامی بر اساس روایات و آیات قرآن و همچنین شأن نزول آنها و ارتباط این آیات با روایات موجود کمتر توجه شده است، و اینکه اجماع علما تا چه حدی از اعتبار و حجت برخوردار می‌باشد. در این پژوهش به طور مفصل به همه‌ی این موارد پرداخته شده است، و همچنین در این زمینه بررسی شده است که آیا مقتضیات زمان و مکان در تغییر احکام دیه و قصاص تأثیر خواهد داشت یا خیر؟

بخش دوم: واژه‌شناسی

بند اول: ماهیت قصاص

به منظور تبیین معنای قصاص ابتدا لازم است که معنای لغوی آن را مورد بررسی قرار داده و سپس به مقایسه آن با معنای مصطلح بین فقها و حقوقدانان پرداخت و دید که آیا

فقه‌ها و حقوق‌دانان همان معنای لغوی را موضوع قصاص می‌دانند یا خیر؟
 قصاص در لغت: قصاص در لغت فارسی به معنای مجازات، عقاب، سزا، جبران، تلافی و رفتار با فاعل مثل آنچه او مرتکب شده، یا معامله به‌مثل، آمده است.^۱ در لغت عرب قصاص، اسم مصدر از ریشه «قَصَّ يَقْصُ» به معنای پی‌گیری نمودن نشانه و اثر چیزی است. چنانکه در لسان‌العرب می‌خوانیم: «قَصَصْتُ الشَّيْءَ إِذَا تَتَبَعْتُ أَثَرَهُ شَيْئاً بَعْدَ شَيْءٍ»؛ قصاص نمودن چیزی، یعنی به تدریج دنبال اثر آن رفتن.^۲ و از همین ریشه در قرآن کریم آمده است: «قَالَ لَاخِثَةَ قَصِيهِ»؛ مادر موسی به خواهرش گفت: دنبال موسی برو.^۳

بند دوم: قصاص در اصطلاح

الف. قصاص از دیدگاه فقه: قصاص در اصطلاح فقها، پی‌گیری نمودن اثر جنایت و ضرب و جرح را می‌گویند؛ به گونه‌ای که قصاص‌کننده عیناً همان جنایت وارده را به جانی وارد نماید؛ صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «مراد از قصاص در اینجا (کتاب قصاص) پی‌گیری و دنبال نمودن اثر جنایت است، به گونه‌ای که قصاص‌کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد».^۴ این معنای اصطلاحی، اخص از معنای لغوی است، گرچه در معنای لغوی نیز بعضی از لغت‌شناسان همین معنای تقاص در جراحات و حقوق را ذکر نموده‌اند. در معنای اصطلاحی قصاص دو نکته وجود دارد که توجه بدان لازم است: اول آنکه در قصاص باید به میزان همان جنایت وارد شده به مجنی‌علیه، بر جان وارد شود نه بیشتر. دوم، اگر استیفای اثر جنایت یا ضرب و جرح، به پرداخت دیه یا عفو منجر شود یا اصولاً در یک جامعه یا مکتب، پی‌جویی جنایت تا اخذ دیه یا عفو جایز باشد، این نوع دنبال نمودن اثر جنایت را اصطلاحاً قصاص نمی‌گویند، هرچند از نظر لغوی ممکن است بتوان آن را قصاص دانست.^۵

ب. قصاص از دیدگاه حقوق‌دانان: حقوق‌دانان در تعریف اصطلاحی قصاص همان معنای مذکور را تاکید می‌کنند. چنان گفته می‌شود: «قصاص اسم است برای انجام دادن مثل

۱ دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲۹، ۱۳۴۶ ش، صص ۳۱۸-۳۱۷.

۲ ابن‌منظور، لسان‌العرب، بیروت، دارالحیاء، التراث العربی، ج ۱۱، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۹۰.

۳ قصص: ۱۱.

۴ نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ج ۲، ۱۴۱۲ ق، ص ۷.

۵ عاملی، زین‌الدین (شهیددانی)، الروضه البهیمة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ترجمه‌ی علی شیروانی، قم، موسسات انتشارات دارالعلم، ج ۱۴، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۳.

جنایت ارتکاب شده، از قتل یا قطع یا ضرب یا جرح و ریشه‌ی آن به معنای پیروی کردن از اثر است، چون قصاص کننده اثر جنایتکار را پیروی می‌کند و کاری مانند کار او انجام می‌دهد»^۱.

در قانون مجازات ایران قانونگذار سال ۱۳۶۱ در ماده (۹) قانون راجع به مجازات اسلامی و در مبحث قتل عمدی در تعریف قصاص مقرر می‌دارد: «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید از جنایت او برابر باشد»^۲.

بخش سوم: ماهیت دیه

بند اول: دیه در لغت

دیه در لغت به معنای «ادا کردن» و «پرداختن» است. و اصل آن «وَدی» بوده که «واو» آن حذف شده و به جای آن حرف «هـ» قرار گرفته است. همچون «عده» که اصل آن «وعده» بوده است^۳. این کلمه مصدری است که به معنای اسم مفعول به کار می‌رود، یعنی درست است که دیه مصدر اوست و معنای حقیقی آن «ادا کردن» است ولی به جای اسم مفعول یعنی «آنچه ادا می‌شود» به کار می‌رود. از این رو در لغت‌نامه دهخدا آمده است که «دیه به مالی گفته می‌شود که بدل نفس مقتول به ولی او داده می‌شود و از باب تسمیه به مصدر است...»^۴.

بند دوم: دیه در اصطلاح

حال که با معنای لغوی دیه آشنا شدیم به بررسی معنای این کلمه در لسان فقها و حقوق‌دانان می‌پردازیم.

الف. دیه از دیدگاه فقها: اکثر فقهای امامیه، بویژه از متقدمین، تعریفی برای دیه ذکر نکرده و آن را امری بی‌نیاز از تعریف فرض کرده‌اند و شاید به خاطر وضوح معنی لغوی و عدم جعل اصطلاحی جدید برای این کلمه بوده است، اما تنی چند از فقهای امامیه به تعریف دیه مبادرت ورزیده‌اند؛ آیت‌الله خویی در معنای اصطلاحی دیه چنین می‌فرماید:

۱ فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزایی عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴ش، ص ۴۸۷.

۲ مرعشی، سید محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۱، بی تا، ص ۲.

۳ ابن‌منظور، منبع پیشین، ج ۱۵، ص ۲۵۸.

۴ دهخدا، علی‌اکبر، منبع پیشین، ج ۷، ص ۱۰۷۵.

«دیه مالی است که به جنایت بر حُرّ در نفس یا پائین‌تر از آن، واجب می‌شود، چه مقدر باشد یا نه و چه بسا غیر مقدر، به ارش و حکومت، و مقدر، به دیه نامیده می‌شود. و نظر در آن در اقسام قتل و مقدارها دیات و موجبات ضمان و جنایت و ملحقات است»^۱.

ب. دیه از دیدگاه حقوقدانان: بسیاری از حقوقدانان یکی از تعریفهای فقهای اسلامی را تایید نموده و آن را مبنای کار خود قرار داده‌اند و بعضی دیگر به شیوه‌ی خاص خود به تعریف دیه پرداخته‌اند. در زیر تعریف هر یک از آنان را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

عبدالقادر عوده در تعریف دیه آورده است: «دیه کیفر بدلی نخست است برای کیفر قصاص. پس هرگاه قصاص، که کیفر اصلی است به هر سببی ممتنع گردد یا ساقط شود، دیه که کیفر بدلی است ثابت می‌شود و این در صورتی است که جانی مورد بخشودگی قرار نگیرد، دیه مانند کیفر است برای جنایت بر عضو و اگر جای قصاص را بگیرد کیفر بدلی خواهد بود»^۲. یکی دیگر از حقوقدانان در زمینه مورد بحث می‌نویسد: «مراد از دیه یا تعویض مدنی، شرعاً مالی است که به سبب جنایت بر جان یا عضو شخصی «آزاد» واجب شده‌است»^۳.

بخش چهارم: حکمت تفاوت دیه زن و مرد

با بررسی دلایل و شواهدی که در این مسئله وجود دارد، جای هیچ شک و تردیدی نیست که تفاوت دیه زن و مرد از احکام قطعی و مسلم اسلام و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است؛ اما این پرسش همچنان برای بسیاری مطرح است که چرا شارع مقدس دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است؟ در پاسخ باید گفت که پرسش از چرایی تفاوت دیه زن و مرد، پرسش جدیدی نیست و در عصر امامان معصوم‌علیهم السلام نیز این پرسش مطرح بوده است. در روایت‌هایی که از امامان معصوم‌علیهم السلام در این زمینه سؤال شده، محور اصلی پاسخ‌ها را تعبد نسبت به احکام الهی و پای بندی به سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تشکیل می‌دهد که این همان روح شریعت و اساس دین داری است و بدون آن اسلام

۱ خویی، سید ابوالقاسم (آیت الله العظمی)، مبانی تکملة المنهاج، بیروت، دارالزهراء، ج ۱، بی تا، ص ۱۸۶.

۲ عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت، موسسه الرساله، ج ۲، ۱۴۱۳ق، ص ۲۶۱.

۳ شافعی متعافی، رضوان، الجنایات المتحدده فی القانون و الشریعه، بیروت، بی تا، بی تا، ص ۱۹۸.

و مسلمانی جز ظاهری توخالی چیزی نخواهد بود. با وجود این، تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه آنها ندارد؛ زیرا ما معتقدیم که اوامر و نواهی الهی بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی بوده و در همه احکام شرع، منافع بندگان و دفع ضرر از آنها لحاظ شده است.^۱ از بررسی مجموع دلایلی که در این زمینه از سوی اندیشمندان مختلف بیان شده است، می توان به نحو اختصار به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. ارزش انسانی به بهای بدنی نیست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم. و برای ارزیابی انسان در اسلام، نباید به سراغ دیه رفت تا ما تفاوت زن و مرد را در دیه جست و جو کنیم؛ بلکه باید در آن جا که سخن از ارتباط با ملک، وحی و امثال آنهاست، ارزش واقعی انسان را شناخت تا در نهایت دید که در آن جا زن نیز سهمی دارد یا نه؟ مسئله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست و همچنان که در شریعت برای سگ - اگر جزء درندگان نباشد - دیه تعیین شده است، برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص و دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل این که دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است.^۲

به بیان دیگر، دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است گرفته می شود. مقدار آن به ارزش شخص آسیب دیده ارتباط ندارد. بنابراین، کسی نمی تواند بگوید چون دیه زن نصف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می فرماید:

- «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَأَلْزَمَ الْهَاجِرُ وَالْمَاجِرَ وَوَدُّوا فِي سَبِيلِي وَقَاتِلُوا وَقَاتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ

۱ مهرپور، حسین، بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد، نشریه نامه مفید، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۷، ص ۲۵۴.

۲ جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، تهران، نشر مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹، ص ۴۱۸.

الثَّوَابُ؛ پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [او فرمود که] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگر تباہ نمی کنم پس کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند بدیهایشان را از آنان می زدایم و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست.

- «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا؛ هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.»

- «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ و کسانی که کارهای شایسته کنند، مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.»

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نایل شدن وی به مراتب والای قرب الهی است و در این جهت، جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست؛ بدین سبب، اگر یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه‌اش با دیه کارگر ساده‌ای که این گونه جان باخته، برابر است و کسی نمی‌تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می‌کند، دیه‌اش بیشتر است؛ چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا

۱ آل عمران: ۱۹۵.

۲ النحل: ۹۷

۳ النسا: ۱۲۴

بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ^۱؛ به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین، بکشد، چنان است که گوئی همه انسان ها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهائی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما، با دلائل روشن برای ارشاد آنها آمدند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند».

۲. از آن جا که در مسائل اخلاقی هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست و در مسئله دیه نیز جنبه خیر بودن مطرح نیست، و مربوط به جنبه بدنی است، و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زن ها بازدهی اقتصادی دارند، دیه آنها نیز بیشتر است و این بدان معنا نیست که از دید اسلام مرد ارزشمندتر از زن است؛ بلکه تنها بعد جسمانی آن دو صنف لحاظ می شود. یکی از مراجع معاصر در درس خارج فقه خود موضوع تفاوت دیه زن و مرد را مورد توجه قرار داد که به طور مختصر به آن اشاره کنیم. ایشان ضمن جواب اجمالی به این مسئله متذکر می شوند که دیه بر عکس آنچه در فارسی گفته می شود، «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش اینها باشد؛ بلکه به تصریح قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان هاست^۲. دیه، جنبه مجازات دارد - تا شخص حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم جبران خسارت اقتصادی است؛ یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است و جای او خالی است و این خلأ، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد می کند. برای پر کردن این خسارت اقتصادی، دیه داده می شود.^۳

۳. در یک جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است، اغلب فعالیت های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده و مهم ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی ترین هسته تشکیل جامعه، یعنی خانواده است. بدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد مترتب می شود، اغلب بیش از یک زن است و از این رو است که تحصیل نفقه نیز بر عهده مرد گذاشته شده و بر او واجب است. بر این اساس، فقدان یک مرد از صحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان بارتری بر جای می گذارد تا فقدان یک زن. بنابراین

۱ مائده: ۳۲

۲ صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، قم، دفتر تبلیغات اسلام حوزه ی علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۵۸.
۳ مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، در یک جلد، انتشارت مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق، ص ۶۵۴.

عدالت اقتضا می‌کند که به هنگام ضرر اقتصادی حاصل از فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع، به عامل مولد بودن او از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود به بیان دیگر در حقوق اسلامی وظایفی خاص بر عهده زن و مرد نهاده شده است که تخلف‌ناپذیر است؛ برای مثال نفقه و خرج همسر، تهیه مسکن، خوراک، لباس و پرداخت مهریه بر عهده مرد گذاشته شده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشد، اشکال ندارد؛ ولی از نظر شرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسکن به عهده او نیست و شوهر نمی‌تواند وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زندگی مجبور سازد؛ البته اگر زن با رضایت خاطر و تمایل درونی، شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسئله‌ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً بر عهده مرد نهاده شده است.

۴. علاوه بر آنچه گذشت، باید توجه داشت؛ باوجودی که دیه زن نصف دیه مرد است، زن‌ها بیشتر انتفاع می‌برند؛ زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه‌ها پرداخت می‌شود و دیه مرد به زن و بچه‌هایش می‌رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می‌بیند، لذا دیه مرد را بیشتر کرده‌اند تا مقداری از فشاری که در نتیجه از دست رفتن مرد، متوجه زن می‌شود، جبران گردد.

غرض آن که قرآن کریم با تصریح به عدم تساوی ارزش‌های الهی افراد یاد شده وبا اصرار بر تفاوت معنوی آنان تصریح به تساوی آنان در قصاص و دیه دارد و در این باره راجع به تساوی همگان چنین می‌فرماید:

«وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له^۱؛ و مقرر کردیم برایشان که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها به همان ترتیب قصاص دارند و هر که آن را ببخشد پس کفاره (گناهان) او خواهد بود».

یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد در قبال انسان دیگر خواه زن و مرد قصاص می‌شود چه این که قصاص اجزا و اطراف و قصاص جراحت‌ها نیز مساوی است، لیکن همین عموم یا

اطلاق در آیه دیگر تقیید و تخصیص می‌پذیرد زیرا خداوند در آیه دیگر چنین فرمود: «یا ایها الذین الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی^۱؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره کشتگان، بر شما قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن».

با این آیه، عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقیید می‌پذیرد، یعنی زن در قبال زن قصاص می‌شود نه مرد، و حکم دیه در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تعیین می‌گردد. گرچه از جهت ارزش‌های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد نزد خدا مقرب باشد بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل می‌افزاید. و نیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد، زیرا برخی از تفاوت‌های مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام‌های معنوی ندارد.^۲

هیچگونه تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون‌تر باشد چون حکم کلامی قتل ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول است لذا قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از هت‌بحث‌های کلامی یکسان است یعنی اگر قتل عمدی مؤمن عذاب ابد یا دراز مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آن که مؤمن مقتول عمدی زن باشد یا مرد وجود ندارد، چه این که از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست یعنی در قتل عمدی کفاره جمع بین آزاد کردن برده و روزه شصت روز و اطعام شصت مسکین واجب است و در قتل غیر عمد کفاره به نحو ترتیب نه به نحو جمع و نه به طور تخییر، واجب می‌شود و از این لحاظ فقهی نیز فرقی بین قتل زن و مرد نیست.^۳

۵. دیه، قصاص و تکلیف حکومت

بحث پیرامون تفاوت بین زن و مرد در برخی مقررات اسلامی از جمله قصاص و دیه، سابقه‌ای طولانی دارد لیکن در قرن اخیر ابعاد وسیع‌تر و جدی‌تری پیدا کرده است. گاه سخن از بازخوانی مجدد منابع احکام برای استنباط حکمی تازه در این باره است و زمانی

۱ بقره، ۱۷۸.

۲ طوسی، ابوالجعفر، محمدبن الحسن (شیخ طوسی)، کتاب الخلاف، تحقیق محمد مهدی نجفی و جواد الشهرستانی و عل الخراسانی الکاظمی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۷ق، ص ۸۱۴.

۳ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ش، ص ۵۴۶.

بحث از نقش و تأثیر زمان و مکان در این مسئله یا کم‌ارزش شمرده شدن جان و حق حیات زن در قانون قصاص و دیه و ارتباط این قانون با ترویج خشونت بر ضد زنان است.

بخش پنجم: قصاص زن و مرد

بند اول: قصاص نفس

فقه‌های شیعه^۱ به اتفاق بر این باور هستند که زن و مرد مسلمان در برابر یکدیگر قصاص می‌شوند؛ لیکن قصاص مرد در برابر زن مشروط به پرداخت «فاضل دیه» یعنی نصف دیه مرد به اولیای دم زن است. روایات معتبر و متعددی بر نظریه مذکور دلالت دارد که مورد استناد فقه‌های شیعه قرار گرفته است.

بند دوم: قصاص عضو

مطابق نظریه فقه‌های شیعه^۲ زن و مرد در قصاص عضو با یکدیگر برابر هستند، تا آنجا که دیه عضو به ثلث دیه کامل برسد. در آن صورت، قصاص عضو مرد در مقابل عضو زن، مشروط به پرداخت نصف دیه عضو مرد از سوی زن به مرد است. مستند این نظریه، روایات معتبری است.

بخش ششم: بررسی دیه مرد و زن

بند اول: دیه نفس

از قوانین مورد اتفاق بین فقه‌های شیعه^۳ و اهل سنت^۴، مقدار دیه مرد و زن است؛ به گونه‌ای که تاکنون هیچ مخالفی در میان اندیشمندان شیعه، نداشته است و در میان علمای اهل سنت نیز مخالف قابل توجهی وجود ندارد. همگان بر این عقیده هستند که دیه کامل تعیین شده در فقه جزایی اسلام، برای نفسِ مرد است و دیه نفس زن نصف آن است. فقه‌های شیعه در این باره به روایات معتبری استناد کرده‌اند.

بند دوم: دیه عضو

۱ موسوی خمینی، سیدروح‌الله موسوی، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعات دارالعلم، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.، ص ۱۲۱.

۲ صاحب بن عباد، کافی الکفا اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الکتاب، بیروت- لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.، ص ۱۱.

۳ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب اسلامیة، تهران- ایران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.، ص ۲۱۳.

۴ ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.، ص ۳۱۴.

فقه‌های شیعه^۱ درباره دیه عضو معتقدند که دیه عضو مرد و زن با یکدیگر برابر است تا آن‌گاه که دیه عضو مصدوم به ثلث دیه کامل برسد و در آن صورت دیه عضو زن به نصف دیه عضو مرد کاهش می‌یابد. مستند این نظریه روایات معتبری است.

بخش هفتم: دلایل برابری زن و مرد در دیه و قصاص

آنچه درباره قصاص و دیه نفس و عضو زن و مرد بیان شد، مورد اتفاق فقه‌های شیعه است. البته برخی از فقها در سال‌های اخیر درباره برابری زن و مرد در قصاص و دیه نفس و عضو، نظریه‌هایی ارائه نموده‌اند و در اینجا به بیان دلایل این نظریه و نقد و بررسی آن پرداخته می‌شود:

بند اول: عدالت خداوند متعال

از آیات قرآن استفاده می‌شود که سخنان و احکام خدا، حق و عادلانه است و در تکوین و تشريع نسبت به بندگان ظلم نکرده است.^۲ «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ کلام پروردگار تو با صدق و عدل به حد تمام رسید؛ «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِيلِينَ»؛ حکم و فرمان تنها از آن خداست؛ حق را از باطل جدا می‌کند و او بهترین جدا کننده (حق از باطل) است؛ و «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ»؛ پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.

تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه و الزام اولیای زن به پرداخت نصف دیه مرد هنگام قصاص مرد در برابر زن، بدون مشروط کردن قصاص زن در برابر مرد به چنین شرطی، از نظر عرف، ظلم و مخالف حق و عدالت است و خداوند نه تنها چنین سخنی نمی‌گوید، بلکه این‌گونه حکم نمی‌کند. بنابراین زن و مرد در حقیقت انسانی و حقوق اجتماعی و اقتصادی از جمله قصاص و دیه با یکدیگر مساوی‌اند و روایاتی که بین آنها در قصاص و دیه تفاوت

۱ انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب (للشیخ الانصاری، ط - الحدیثه)، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، ۱۴۱۵ق، ص ۵۴۶.

۲ بهبهانی، محمد باقر بن محمد، رساله علمیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)، حاج شیخ رضا تاجر تهرانی، تهران - ایران، چاپ اول، ۱۳۱۰ق، ص ۵۴۶.

۳ انعام: ۱۱۵.

۴ انعام: ۵۷.

۵ فصلت: ۴۶.

می‌گذارد، مخالف کتاب است و این‌گونه روایات را طبق «اخبار رد»^۱ باید کنار گذاشت.^۲

بند دوم: نقد و بررسی موضوع

کبرای این استدلال صحیح است و شکی نیست که کلام و احکام الهی مطابق با حق و عدل است؛ لیکن اشکال در صغرای استدلال است. زیرا معلوم نیست که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه، مصداق باطل و ظلم باشد؛ بلکه با توجه به نظام جامع حقوقی اسلام، این تفاوت عین حق و عدل ارزیابی می‌گردد. عمده فعالیت‌ها و وظایف اقتصادی خانواده در اسلام، وظیفه مرد شمرده شده است. نقش اقتصادی مرد در خانواده و جامعه به گونه‌ای ترسیم شده است که در صورت فقدان یا آسیب دیدن یک مرد، ضرر و زیان مادی زیادی به خانواده می‌رسد. طبیعی است که دیه مرد در چنین نظامی بیش از دیه زن ارزیابی و تعیین گردد و این تفاوت، ایجاد نوعی توازن بین حقوق و وظایف مرد در نظام حقوقی اسلام و مطابق حق و عدالت است. علاوه بر این اگر حقوق زن و مرد جدا از سایر اجزای نظام حقوقی اسلام ارزیابی شود، باید هرگونه تفاوت بین زن و مرد، ناحق و مخالف عدل، بلکه مصداق ظلم دانسته شود، حتی تفاوت‌هایی که در قرآن کریم به آن تصریح شده است، مانند ارث زن و مرد و در این حال باید پذیرفت که کلام خداوند در درون خود دچار تناقض است.

بخش هشتم: برابری همه انسان‌ها با یکدیگر

انسان‌ها در آیات و روایات، اعم از زن و مرد، بزرگ و کوچک، سفید و سیاه و عرب و غیرعرب، با هم در حقیقت انسانی برابرند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارند. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»؛ ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر وی را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. عموم کلمه «اتقوا» در آیه به جهت حذف متعلق، ظهور در خودداری از هر نوع ستم در سیاست، اقتصاد، شخصیت اجتماعی و قانون‌گذاری دارد. از این‌رو مردم باید از

۱ اخبار رد، روایاتی است که دستور می‌دهد روایات مخالف قرآن را کنار بگذارد و به آن عمل نکند.

۲ بهبهانی، محمدباقر بن محمد، منبع پیشین، ص ۱۴۶.

۳ نساء: ۱.

قوانینی که در نظر عرف و عقلا ظالمانه است دوری گزینند و در این صورت خداوند سزاوارتر است که در تشریع از اجحاف بپرهیزد و در حقوق انسانی و اجتماعی بین انسان‌ها تبعیض قائل نشود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الناس سواء كأسنان المشط»؛ مردم بسان دندان‌های شانه با یکدیگر برابرند». با وجود این قبیل آیات و روایات، که در قرآن و منابع روایی فراوان است، شکی باقی نمی‌ماند که تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه از نظر کتاب و سنت، ظلم و مردود است. از این رو اخبار مدعی تفاوت بین زن و مرد را باید کنار گذاشت.^۲ بنابراین تساوی و عدالت در تمامی حقوق بین افراد بشر از جمله زن و مرد لازم است؛ اما تساوی در حقوق غیر از تشابه در آن است و تشابه در حقوق هیچ توجیه عقلی و شرعی ندارد. اگرچه ارث انسان مذکر و مؤنث مطابق تصریح قرآن، مشابه نیست، لیکن عادلانه و مساوی است و ظلمی در آن وجود ندارد. زیرا اداره امور اقتصادی خانواده در حقوق اسلام به عهده مرد است.^۳

بند اول: نقد و بررسی موضوع

به این استدلال نیز اشکالاتی وارد است. اولاً، پیام آیه «خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ»^۴ این است که انسان‌ها، اعم از زن و مرد، از یک نفس آفریده شده‌اند و دلیلی موجود نیست که بتوان خلقت زن و مرد از یک نفس را به معنای تشابه حقوق زن و مرد و برابری حقوق آنها در هر مورد جزئی دانست. همچنین نمی‌توان تشابه و برابری را در هر مورد جزئی به قصاص و دیه اختصاص داد؛ بلکه باید به تمامی ابعاد وجودی زن و مرد تسری داده شود. لیکن واضح است که هیچ کس حاضر به پذیرش این سخن و نتیجه آن نیست. زیرا با توجه به وجود ده‌ها و بلکه صدها تفاوت فیزیکی و روحی بین زن و مرد، مشکل تخصیص اکثر پیش می‌آید که از نظر علم اصول، مستهجن و قبیح و از ساحت سخنوری حکیم به دور است. پس روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد می‌کند و دیه

۱ اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، موسسه الطبع و النشر، بیروت- لبنان، چاپ اثلریال ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۴.

۲ حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، ص ۸۵.

۳ حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، منبع پیشین، ص ۹۱.

۴ اعراف: ۱۸۹.

زن را نصف دیه مرد بیان می‌نماید، هیچ‌گونه تعارضی با این قبیل آیات ندارد.^۱

ثانیا، آیا تساوی حقوق زن و مرد به این معناست که حقوق و وظایف زن و مرد در هر مورد جزئی، یکسان و مانند یکدیگر است؛ یا اینکه حقوق و وظایف تعیین شده برای زن و مرد در نظام حقوقی اسلام، در مجموع، مساوی است. مسلما صورت دوم مورد نظر می‌باشد. بنابراین ملاک ارزیابی، مجموع حقوق و وظایف زن و مرد در نظام حقوقی اسلام می‌باشد که در آن تساوی برقرار است و نمی‌توان هر مورد جزئی را به تنهایی ارزیابی و حکم به برابری یا نابرابری نمود. لذا صحیح نیست که قانون قصاص و دیه زن و مرد، منفک از سایر اجزای نظام حقوقی اسلام ارزیابی شود و تفاوت بین زن و مرد در آن مخالف برابری حقوق زن و مرد و ظلم به زن قلمداد گردد. همچنین روایات بیان کننده این تفاوت را باید مخالف کتاب شمرد آنها را و کنار گذاشت. به بیان دیگر، کبرای این استدلال که همان عدالت خداوند متعال است صحیح می‌باشد؛ لیکن صغرای آن مخدوش است. لذا روایات مذکور، مخالف قرآن نیست.

بخش نهم: صراحت آیات قصاص

خداوند در قرآن کریم حکم قصاص بین زن و مرد را بیان فرموده است: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا»^۲؛ و طبق دستور اخبار رد، روایات مخالف قرآن را باید طرد کرد و از ترتیب اثر دادن به آن خودداری ورزید.^۳

بند اول: نقد و بررسی موضوع

اگرچه در بدو امر امکان دارد بین آیه ۴۵ سوره مائده و روایات بیان کننده تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه، تعارض ایجاد شود، لیکن با توجه به قرینه موجود باید اخبار رد در مقام کشف از مراد جدی را، تنها بر مخالفت تبیینی و عموم و خصوص من وجه در نظر گرفت. قرینه این است که همان معصومانی که اصل اخبار رد را بیان فرمودند، به ضرورت فقه، عموم و اطلاق آیات قرآنی را در صدها مورد تخصیص و تقیید زده‌اند. بدین‌سان معلوم

۱ ادريس، احمد، عوض، ديه، ترجمه علیرضا فیض، تهران، سازمان چاپ انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۲ش، ص ۱۴۱.

۲ مائده: ۴۵

۳ ادريس، احمد، منبع پیشین، ص ۵۴.

می‌شود روایاتی که قصاص مرد در برابر زن را مشروط به پرداخت نصف دیه مرد می‌کند، تعارضی با آیه ۴۵ سوره مائده ندارد و تنها اطلاق آن را مقید می‌نماید.

بخش دهم: حیات بودن قصاص

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱؛ ای صاحبان خرد، برای شما در قصاص، حیات و زندگی است. شاید شما تقوا پیشه کنید. قصاص عبارت از رد به مثل است و رد به مثل در کشتن زن توسط مرد یعنی کشتن مرد بدون دادن چیزی به بستگان زن. بنابراین دادن نصف دیه مرد از سوی اولیای زن، زاید بر مقابله و خارج از قصاص قاتل در مقابل مقتول است و این ظلم بر زن مقتول می‌باشد. قرآن به طور کلی می‌فرماید: «قصاص موجب حیات است» و فرقی بین قصاص مرد در مقابل زن و مرد و قصاص زن در مقابل مرد و زن نمی‌گذارد.^۲

با دقت در آیه ۱۷۸ سوره بقره معلوم می‌شود که آنچه در قصاص موجب حیات می‌شود، اصل تشریع قصاص است که در قصاص مرد در برابر زن نیز وجود دارد.

بخش یازدهم: نقش زمان و مکان در قصاص و دیه

برخی بر این باورند که دیه از احکام امضایی اسلام و متأثر از اوضاع و احوال خاص زمان و مکان ظهور اسلام است. از این رو منافاتی ندارد که همگام با تغییرها و تحول درخواست و اراده مردم و مطابق با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان، در قصاص مرد در برابر زن و میزان دیه زن تجدیدنظر شود.^۳

باید توجه داشت که اسلام فقط آن دسته از قوانینی را که از مبنای عقلایی و قابلیت بقا بهره‌مند بود و می‌توانست با اصلاحاتی در تسهیل و سامان دادن امور اجتماعی مردم نقش مؤثر داشته باشد، پذیرفت. قصاص و دیه از این قبیل مقررات است؛ از این رو هیچ ملازم‌های بین امضایی بودن یک حکم و عدم ثبات و دوام آن وجود ندارد؛ بلکه حکم مورد امضا مانند احکام تأسیسی، مشمول حدیث «حلال دین محمد تا روز قیامت حلال و حرام آن تا روز

۱ بقره: ۱۷۹.

۲ شفیع سروستانی، ابراهیم، منبع پیشین، ص ۱۴۶.

۳ خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، موسسه اسماعیلیان، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق، ص ۵۴۶.

قیامت حرام است»^۱ می‌باشد؛ در غیر این صورت هیچ‌گاه چنین حکمی به طور مطلق امضا نمی‌شد. نکته قابل توجه در این باره این است که مقررات قصاص و دیه زن و مرد در نظام حقوق اسلامی با دیگر مقررات موجود در این نظام ارتباط وثیق دارد و کامل کننده یکدیگر هستند و تغییر برخی از این مقررات، موجب ناهماهنگی در این نظام حقوقی می‌شود. زیرا در نظام حقوقی اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده به عهده مرد است و مشروط نمودن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت نصف دیه مرد یا تعیین دیه زن به میزان نصف دیه مرد، در ارتباط کامل با این مسئله است.

بند اول: قانون و زنان سرپرست خانوار

به نظر می‌رسد اگر تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه به دلیل مسئولیت فرد در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده و سرپرستی آن است، باید درباره زنان شاغلی که درآمد خود را در اداره زندگی مشترک هزینه می‌کنند، به ویژه زنانی که سرپرستی خانواده را عهده‌دار هستند، تجدیدنظر نمود.

پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که وظیفه ما در مقابل واقعیات اجتماعی چیست؟ زمانی که زن سرپرست خانواده‌ای توسط مردی به طور فجیع کشته می‌شود و احساسات عمومی شدیداً جریحه‌دار می‌گردد و خانواده مقتول نیز توانایی پرداخت نصف دیه قاتل را ندارد، راه چاره کدام است. فقها بر این نکته متفق‌اند که بیت المال مُعدّ مصالح مسلمانان است^۲ و مواردی چون اداره امور خانواده‌های بی‌سرپرست یا خانواده‌هایی که سرپرست آنها از کارافتاده است یا پرداخت فاضل دیه برای قصاص مرد در برابر زن در وضعیت مذکور، از مصالح مسلمانان و جامعه اسلامی به شمار می‌رود. چرا که در غیر این صورت نظم و امنیت جامعه اسلامی مختل می‌گردد و نظام اسلامی ناکارآمد جلوه می‌کند. از این رو حکومت اسلامی در این گونه موارد وظیفه دارد با اختیارات خود، مشکل را از پیش روی جامعه بردارد و از بیت‌المال برای اداره امور خانواده‌های بی‌سرپرست یا دارای سرپرست از کارافتاده و مواردی از این قبیل هزینه کند تا زن مجبور به تحمل مشقت تأمین هزینه

۱ مجلسی، محمدباقر، منبع پیشین، ص ۴۱۴.

۲ عاملی، کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل بیت علیهم السلام، قم - ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۴.

زندگی خانوادگی نشود یا با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال، زمینه اجرای قصاص مرد قاتل را فراهم سازد تا احساسات عمومی به ویژه خانواده مقتول، التیام و تسکین یابد و احیاناً جلوی سوء استفاده از این حکم شرعی گرفته شود و نظم و امنیت به جامعه بازگردد.^۱ چنان‌که تنی چند از فقیهان معاصر^۲ فتوا داده‌اند که حکومت در صورت اقتضای مصلحت، می‌تواند فاضل دیه زن را از بیت‌المال بپردازد تا زمینه قصاص مرد قاتل در برابر زن مقتول فراهم گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این بررسی نه‌چندان عمیقی که به‌عمل آمده ملاحظه شد که از آیات شریفه‌ی قرآن در باب قصاص نمی‌توان تبعیض و تفاوت بین زن و مرد را در مساله قصاص استنباط کرد، بلکه ظاهر آیه‌ی ۴۵ سوره مائده که به طور صریح و مطلق، نفس را در برابر نفس قرار داده تساوی هر دو جنس را در این مساله می‌رساند. آیه‌ی ۱۷۸ سوره بقره نیز نه منطوقاً و نه مفهوماً تفاوت بین زن و مرد را در امر قصاص نمی‌رساند، بلکه به شرحی که قبلاً ذکر شد، در مقام محدود کردن قصاص به فرد قاتل، با قطع نظر از جنسیت و حالت بردگی یا آزادی است. همانطور که البته در مورد دیه نیز در قرآن تفاوتی بین زن و مرد گذاشته نشده است. توجیه عقلی و منطقی قابل قبولی نیز برای تفاوت گذاشتن بین زن و مرد در امر قصاص وجود ندارد. روایاتی هم از طرق عامه و شیعه از پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و سیره‌ی عملی آنها نقل شده که هر یک از زن و مرد که مرتکب قتل عمد دیگری بشوند، قصاص می‌گردند، اکثر فقها نیز همین نظر را دارند.

از سوی دیگر روایاتی از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده که قصاص مرد در برابر زن موکول به پرداخت نصف دیه مرد به قاتل یا اولیای او می‌باشد، اگر این روایات صحیح و تبعیت از حکم آنها برای همه زمان‌ها تعبدی باشد ناچار باید تفاوت بین مرد و زن را در امر قصاص پذیرفت. ولی از یک‌سو با توجه به معنای مستفاد از آیات ۱۷۸ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده و مخالف بودن این روایات با آیات قرآنی و عدم اطمینان به صحت روایات

۱ بغدادی، مفید، محمدبن محمد نعمان عکبری، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمه الله علیه، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۸.

۲ نجفی، محمدحسن، منبع پیشین، ص ۱۴۹.

منقوله و وجود روایات متعارض دیگر و قابل بحث بودن قبول تعبدی روایات و امکان تاثیر مقتضیات زمان از سوی دیگر عمل کردن به این روایات را مشکل می‌نماید. بنابراین عمل به مفاد آیات قرآنی به شرحی که در فوق ذکر شد قوی به نظر می‌رسد.

همچنین در مورد عواقب این مساله برای خانواده‌های بی‌بضاعتی که دخترشان توسط یک مرد کشته شده و مجبور به پرداخت دیه می‌باشند در عمل شرط پرداخت نصف دیه در قصاص، دست خانواده مقتول را می‌بندد، اگر آنان بخواهند از مجازات قصاص بگذرند و به دیه تن در دهند. ظلمی است مضاعف که هم عضوی از خانواده را از دست داده‌اند و هم در دریافت دیه به آنان ظلم شده‌است. علاوه بر ناتوانی پرداخت فاضل دیه توسط بستگان زنان مقتول موجب تاخیر در اجرای قصاص و در نتیجه ناخشنودی صاحبان این حق، و از سوی دیگر موجب بلا تکلیف ماندن جانی و زندانی شدن او تا فراهم شدن امکان پرداخت فاضل دیه می‌گردد.

اگر نگاهی گذرا به قتل زنان داشته باشیم، بیشتر زنان قربانی هوی و هوس مردان می‌شوند و کمتر در منازعه یا درگیری یا سبق تصمیم کشته می‌شوند و اکثر قتل‌ها هم عمدی است. در قتل‌های غیر عمدی مانند تصادفات رانندگی و اتفاقات در کارخانه و محل کار نیز وضع دیه با تکیه بر غیر عمد بودن قتل به نصف تقلیل پیدا می‌کند.

با توجه به تعداد قتل‌ها و قربانی شدن زنان و جرات بخشیدن شرط فاضل دیه در قصاص به جنایتکاران در ارتکاب جرم، می‌توان بنا به مصلحت نظام ترتیبی اتخاذ نمود تا در قصاص بین زن و مرد فرقی نباشد. برابر اصل ۱۱۲ قانون اساسی، شورای تشخیص مصلحت نظام، با توجه به عواقب روانی و تاثیر منفی پرداخت نصفیه دیه می‌تواند، این اختلاف را برطرف سازد.

در مورد دیه زن و مرد نیز اگرچه برخلاف قصاص احادیث و روایات فراوانی از طریق شیعه امامیه و اهل سنت وارد شده است که دلالت بر تنصیف دیه زن دارند و علما هم در مقام بیان حکمت این تفاوت برآمده‌اند. ولی با توجه به اینکه برخی احکام اسلام تابع شرایط و مقتضیات زمان و مکان هستند، لذا در صورت امکان می‌توان در این زمینه از طریق اجتهاد شورای تدابیری اندیشید.

با توجه به مباحث مطرح شده در بحث قصاص مرد در برابر زن و فتوای چهارتن از مراجع فعلی مبنی بر جواز پرداخت فاضل دیه زن از بیت‌المال در صورت وجود مصلحت برای

فراهم شدن زمینه قصاص، پیشنهاد می‌گردد که تبصره‌ای توسط قانون‌گذار ذیل ماده دویست‌ونهم ق. م. ا. بدین شرح اضافه شود: «چنانچه مصلحت مقتضی قصاص قاتل باشد، لیکن ولی مقتول توان پرداخت فاضل دیه را نداشته باشد، فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت گردد».

در روایات مربوط به دیه زن و مرد، علت و فلسفه نصف بودن دیه زن در مقایسه با مرد ذکر نشده است و آنچه که توسط اندیشمندان اسلامی در این زمینه بیان شده است، اشاره به یکی از حکمت‌هایی است که می‌توان برای این حکم در نظر گرفت. به هر حال آنچه مهم است این است که دیه اساساً بهای جان انسان نیست و دیه قیمت و ارزش یک انسان نیست تا کسانی اشکال کنند که اسلام قیمت جان زن را نصف مرد قرار داده است؛ بلکه دیه صرفاً جبران خسارت مادی است که به شخص وارد می‌شود و اصلاً ارتباطی به ارزش‌گذاری نسبت به شخصیت و جان انسان ندارد. اگر قرار بود دیه، قیمت جان انسان‌ها باشد، می‌بایست دیه عالم و جاهل و انسان‌های کارآمد و مفید با انسان‌های غیرمفید، متفاوت باشد، در حالی که چنین نیست.

یکی از دلایلی که در دفاع از برابری دیه زن و مرد مطرح می‌شود، تغییر موقعیت زنان و ایفای نقش آنان در تأمین اقتصاد خانواده است. لیکن این سخن با اشکال اساسی مواجه است. اول آنکه مرد هم در غالب خانواده‌ها تأمین کننده اصلی نفقه خانواده است و قانون همیشه متناسب با غالب جامعه، جعل و تشریع می‌شود. دوم آنکه در مواردی هم که زنان در تأمین معاش خانواده ایفای نقش می‌کنند، باز هم وظیفه قانونی‌ای بر عهده ندارند و مرد مسئول و پاسخ‌گو در این زمینه است؛ یعنی قانون، مرد را مشمول معاش خانواده می‌داند. از مجموع نظام حقوقی اسلام می‌توان می‌فهمید که جهت‌گیری‌های اسلام اساساً در راستای آن است که فشار تأمین معاش خانواده بر عهده زنان نباشد تا آنان به راحتی و بدون دغدغه خاطر و بدون تحمل فشار روحی و جسمی از ناحیه کار و اشتغال — البته به جز در موارد ضروری که نیاز جامعه اسلامی ایجاب می‌کند — به ایفای نقش مهم مادری و همسری بپردازند و کانون خانواده و در نتیجه جامعه را از آثار معنوی حضور خویش بهره‌مند سازند. از همین رو سیاست‌های کلان جامعه از سوی نظام اسلامی بایستی به گونه‌ای تنظیم گردد که زنان ناچار نباشند برای حل مشکلات اقتصادی خانواده، فشار مضاعفی را تحمل کنند و کارآمدی آنان در خانواده کاهش یابد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالحیاء، التراث العربی، ج ۱۱، ۱۴۰۸ق.
- ادريس، احمد، عوض، ديه، ترجمه علیرضا فیض، تهران، سازمان چاپ انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۲ش.
- اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت- لبنان، چاپ ائلیال ۱۴۱۰ق.
- انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب (للشیخ الانصاری، ط- الحدیثه)، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم- ایران، ۱۴۱۵ق.
- بغدادی، مفید، محمد بن محمد نعمان عکبری، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمه الله علیه، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد، رساله علمیه متاجر وحید بهبهانی (با تعلیقات میرزای شیرازی)، حاج شیخ رضا تاجر تهرانی، تهران- ایران، چاپ اول، ۱۳۱۰ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، تهران، نشر مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- حسینی عاملی، محمدجواد. مفتاح الکرامه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم- ایران، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مؤسسه اسماعیلیان، قم- ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

- خویی، سید ابوالقاسم (آیت الله العظمی)، مبانی تکمله المنهاج، بیروت، دارالزهراء، ج ۱، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲۹، ۱۳۴۶ ش.
- شافعی متعافی، رضوان، الجنایات المتحدده فی القانون و الشریعه، بیروت، بی نا، بی تا.
- صاحب بن عباد، کافی الکفا اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الکتاب، بیروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، قم، دفتر تبلیغات اسلام حوزه علمی قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- طوسی، ابوالجعفر، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، کتاب الخلاف، تحقیق محمد مهدی نجفی و جواد الشهرستانی و عل الخراسانی الکاظمی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب اسلامیة، تهران - ایران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیمة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ترجمه ی علی شیروانی، قم، موسسات انتشارات دارالعلم، ج ۱۴، ۱۳۸۱ ش.
- عاملی، کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، موسسه آل بیت علیهم السلام، قم - ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت، موسسه الرساله، ج ۲، ۱۴۱۳ ق.
- فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزایی عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مرعشی، سید محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۱، بی تا.
- مشکینی، میرزا علی. (بی تا). مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، در یک جلد، انتشارت مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

- موسوی خمینی، سیدروح‌الله موسوی، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعات دارالعلم، قم-ایران، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.